

پیشینه داستان و حکایت در ادب فارسی همچون اکثر ملل شرق ریشه در گذشته های دور دارد. اسطوره ها، روایات تاریخی و مذهبی، آداب و رسوم و طرز زندگی و معیشت انسانها - چه به صورت مادی و چه در سلوک معنوی و روحانی یا به عبارتی عابدانه یا عارفانه، عاشقانه یا اخلاقی و صور دیگر زیستن - پیدایش امثال و حکم یا حکایاتی را موجب شده که در بردارنده معانی لطیف و مفاهیم عالی بسیارند. اگر از ادب پیش از اسلام - که بیشتر دینی و اخلاقی است و بیشتر با اسطوره گره خورده - بگذریم، ادبیات فارسی پس از اسلام به برکت قرآن و نفوذ فرهنگ ریشه دار و عمیق برخاسته از آن از آغاز تکوینش در اواسط سده سوم هجری در نظم، و از میانه های سده چهارم هجری در نثر گویندگان و حکما، از نکته و ضرب المثل گرفته، تا افسانه های اخلاقی و اندرزی، از سرگذشت های اسطوره ای - داستانی تا تمثیلات رمزی و عرفانی، از نکات عاشقانه و دینی تا حتی اشارات هجوی و هزلی و همین طور افسانه های حیوانات (Fable) و دیگر موضوعات به شکل های گوناگون فرهنگ و ادبیات ما را سرشار کرده است.

شاید بتوان گفت اغلب، شیوه داستان سازی فارسی در بعد از اسلام از اسلوب داستان پردازی قرآن مجید نشأت گرفته یا به بیان دیگر همسو و همگام شده است با این تفاوت که فارسی زبانان و آفرینندگان ادبیات داستانی ایران عناصر و ابزارهای داستانهایی قرآنی را بیشتر در قالب نظم به کار برده اند. زیرا از آغاز آفرینش های دوقی در نزد ملل شرق، استقبال از نثر آوایی مردم به نظم بیشتر از نثر بوده، چون طبایع اقوام شرق همواره انس خاصی با شعر داشته است به طوری که این امر موجب شده که نوشتن کتاب های علمی هم در موردی چون آموزش لغت - یعنی به صورت فصاحت و نحو - و حتی کتاب های طبی همچون دانش نامه میسر می شد به نظم فراهم آید.

آنچه از این شباهت داستانهایی فارسی با داستانهایی قرآنی مورد نظر نویسنده این منظومه است بیشتر حکایات اخلاقی و ضرب المثال و تمثیلات دینی است. زیرا اکثر معطوفات گذران آثار داستانی کلاسیک فارسی به همین مایه ها عارفانه یا موعظه برسی و تجزیه و تحلیل موعظه دهیم محتوای داستانهایی آنان از این سه مولفه البته با توسیع معنایی و تفهومی که از اخلاقی، تمثیل و ضرب المثال در نظر داریم - خارج نیست. البته این نکته را هم

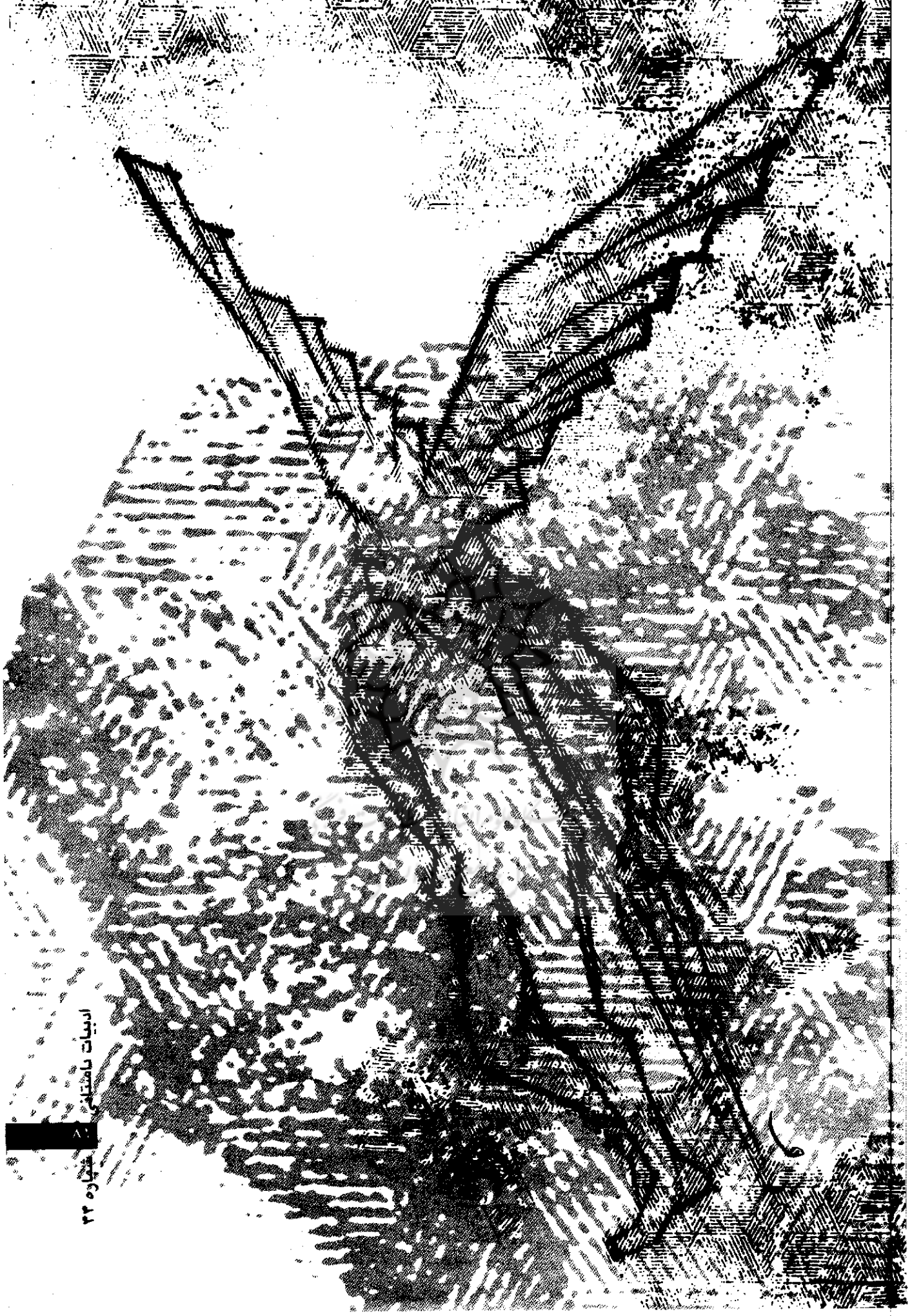
نباید از نظر دور داشت که ادبیات داستانی پیش از اسلام، عربی، هندی و برخی ملل دیگر بر ادبیات داستانی ما تأثیر گذاشته است و آثاری را فراهم آورده، همان طور که ادبیات داستانی ما در ادبیات کشورهای دیگر اثر عمیق گذاشته است و باعث آفرینش داستانهایی برجسته شده. بیان این مطلب هم ضروری است که در ادبیات جهانی گاه تمثیلاتی وجود دارد که به طور قطع و یقین نمی توان آن را از ملتی خاص دانست زیرا امثال آن داستانهایی در خیلی از کشورها دیده می شود و از دیدگاه ادبیات تطبیقی به طور دقیق حد و مرزی برای آن نمی توان مشخص کرد. به هر صورت در ادبیات فارسی به ویژه در نظم، داستانهایی و حکایات بسیار به صورتهای گوناگون وجود دارد (از تمثیلی و رمزی گرفته تا اخلاقی و دینی و انواع دیگر) که اینک قصد ما بحث و صحبت درباره آن نیست. در اینجا صرفاً سخن ما درباره یکی از قله های ادبیات داستانی گذشته ایران یعنی عطار نیشابوری است؛ شاعر و عارف و تذکره نویس پرآوازه سده ششم و هفتم، و صاحب آثار متعددی که برخی از آنها چون «الهی نامه»، «اسرارنامه»، «مصیبت نامه»، «منطق الطیر» در نظم و «تذکره الاولیاء» در نثر ارزشمند و مشهورند.

از آنجا که عطار یک عارف، همچون عارفان دیگر، حکایت و تمثیل را وسیله ای در خدمت بیان افکار عارفانه و رساندن مریدان و سالکان به مراتب کمال و انسانیت کامل در نظر داشته، کوشیده است زبانی مناسب با بیان این مفاهیم عالی در قصه های خود به کار گیرد تا منظور او را در راه و هدف انسان سازی اش کامل کند. درست است که قصه و تمثیل همچون اصطلاحات عارفانه پیش از عطار توسط سنایی وارد هرچه شعر عرفانی شده بود ولی عطار بدین کار توسعی داده، در همه مثنویهای خود به وفور از آن بهره جسته است و راه را برای مولانا جلال الدین هموار ساخته.

همان طور که اشاره شد، عطار در حکایات خود همانند دیگر صوفیان، به ظاهر قصه و افراد خاصی نظر نداشته بلکه از حکایت و قصه به عنوان ابزار استفاده کرده تا معانی مورد نظرش را بیان کند. بیشتر این حکایات ویژه در مثنوی نظم و نثر گذشته دارند یا منطبق و برگرفته از اوضاع و احوال روزگار او هستند. بعضی نیز حکایتهایی اند که ریشه در قرآن و احادیث دارند. این قصه ها در زبانها و مکانهای گوناگونی پرداخته شده اند و امثال

# مروری اجمالی بر داستان سازی عطار

دکتر ابوالقاسم رادفر



را دنبال کرده اند. حکایاتی هم هستند که عطار مضامین آنها را از منابعی گرفته است و رنگ و جلای دیگر بدانها داده یا نتیجه و فایده ای دگرسان از آنها دریافت کرده است و در مجموع دنیایی آفریده سراسر پند و اندرز، گذشت و ایثار، پاکدامنی، آزادگی، مردمی و انساندوستی؛ یعنی همان عناصر و مفاهیمی که ادبیات کهن فارسی را با ادبیات ملل دیگر متفاوت کرده است. در این باره مرحوم دکتر یوسفی چنین می نویسد:

«در ادبیات کهن فارسی سیمای رفتار و گفتار مردم فرودست جامعه بسیار منعکس است و غالباً درخور توجه و عبرت آموز است. عطار نیشابوری در مثنویهای خود بسیاری از نکته های عمیق و ظریف را نه تنها در خلال سرگذشت این اشخاص بلکه از زبان دیوانگان نیز بیان کرده است.

ادبیات قدیم ملل دیگر غالباً جلوه گاه زندگانی اشراف و اعیان و به تعبیری هنر خواص و مربوط به خواص است. به طور مثال قسمت عمده ای از ادبیات اروپا را در اعصار پیشین، سرگذشت شادخوارها، عشقها، ربه‌بنتها، زد و خوردها، جنگها و توطئه های فرمانروایان، کنته، دوکها و طبقات زمین سالار و ثروتمند و برخوردار فرا گرفته است. ادبیات فارسی، حتی در دوره ای که درباری و اشرافی بوده، از انعکاس زندگی عامه مردم یکسر بی نصیب نمانده است ...»<sup>(۱)</sup>

بخشی از مهمترین سرچشمه ها و بنمایه های حکایات و قصه های عطار را همین زندگانی طبقات فرودست جامعه تشکیل می دهد؛ مردمی که خواستها و آرزوهایشان به روشنی در قصه ها و حکایات کوتاه و بلند مثنویهای «الهی نامه»، «اسرارنامه» و «مصیبت نامه» انعکاس یافته و آنان تابلوهایی زنده از حیات اجتماعی دوران خود هستند. حیات افرادی که از لابه لای تنگ و تاریک تاریخ گذشته در قالب این قصه های ساده عبور کرده و انسانهای دردآگاه و دلسوخته امروزی را پدید آورده و عبرت آمیخته با آن حکایتها، تکان داده و وجدان آنان را بیدار می کند. همین افسانه ها و داستانهای برگرفته از زندگانی توده عوام است که آثار و افکار عارفان و درد آشنایان قصه سرا و حکایتگر را در دوره های بعد رنگ و صیغه ای دیگر داده است. سیری در «مثنوی مولانا» و عنایت به قصص و حکایات آن، آثار جامی و دیگر عرفا این حقیقت را تأیید می کند. گذشته از آن ردپای این افسانه ها را در آثار منظوم و منثور فارسی به ویژه در شبه قاره و ترکیه به فور می بینیم که اکنون جای ذکر آن در اینجا نیست.

از بررسی آثار و مقدمه «تذکره الاولیا» چنین برمی آید که عطار شوق و رغبتی تام به جمع اقوال مشایخ صوفیه و گردآوردن حکایات آن طایفه داشته است. او مدتی از عمر خود را در جمع و ضبط حکایات و احوال و قصص بزرگان تصوف گذرانید و مناسبت عمر خود را در کتاب «تذکره الاولیا» مندرج ساخت.

شیخ ما بر روی هم در این کتاب نهصد و هشتاد و هشت حکایت و دوهزار و هشتصد و شصت و چهار کلمه از اقوال مشایخ را گردآورده [است] و ذخیره عظیم و بسیار گرانبهایی به

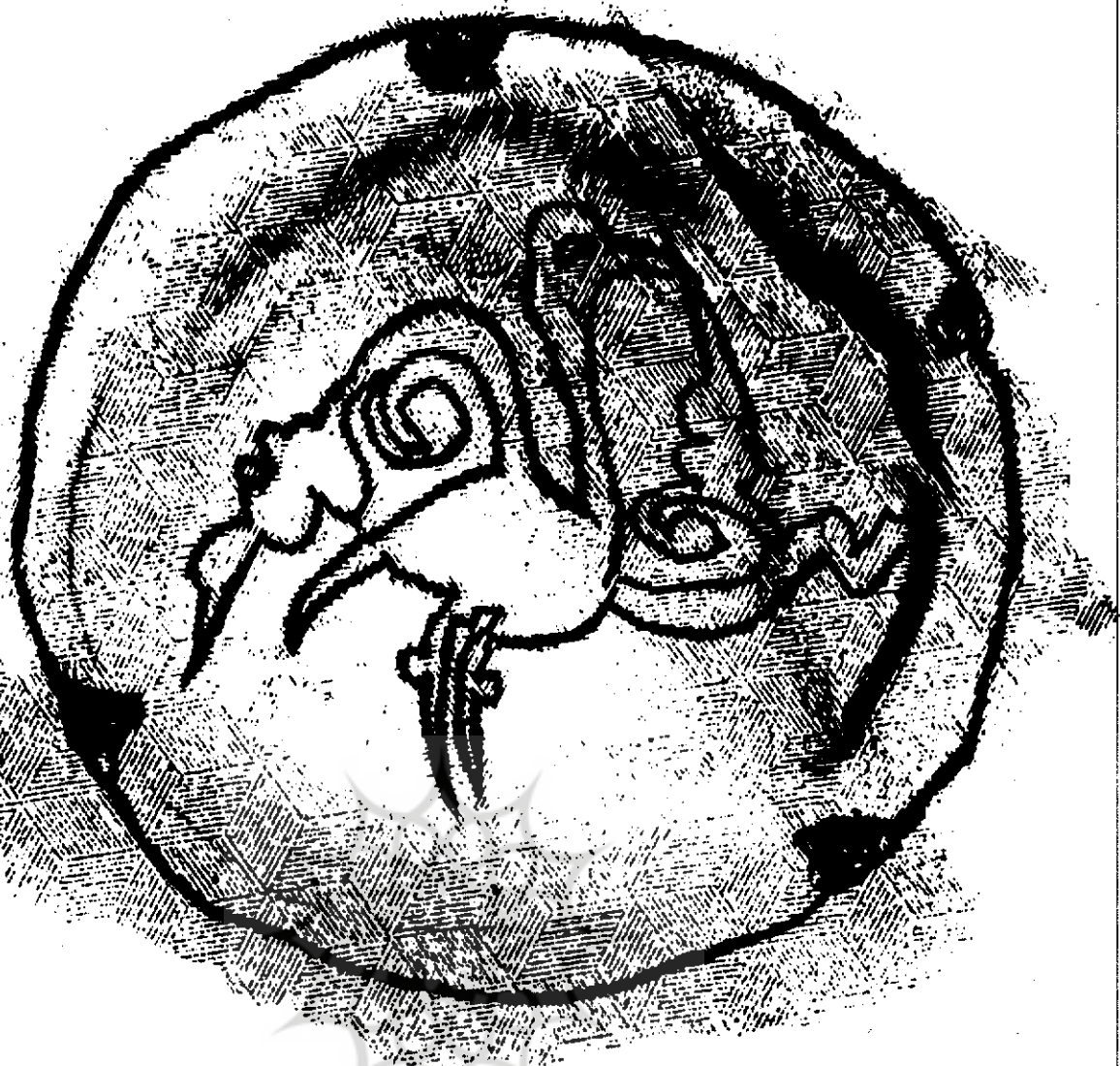
زبان فارسی تقدیم نموده ...

آثار منظوم شیخ نیز آکنده از حکایات و قصص است و مجموعاً در مثنویهای «منطق الطیر» (۱۷۴)، «اسرارنامه» (۹۴)، «الهی نامه» (۲۸۲)، «مصیبت نامه» (۳۷۴) هشتصد و نود و هفت حکایت وجود دارد ... و بنابراین مجموع حکایات در آثار منظوم و منثور عطار بالغ می شود به هزار و هشتصد و هشتاد و پنج قصه که عددی زفت و کلان است و شاید در آثار هیچ یک از شعرای فارسی زبان این مایه از قصص نتوان یافت<sup>(۲)</sup>.

البته ذکر این نکته لازم است که محققان فقط چهار مثنوی و «تذکره الاولیا» و «دیوان قصاید و غزلیات» را آثار اصلی عطار می دانند و درباره آثار دیگری که به او منسوب است مرددند، اما در این زمینه علاقه مندان می توانند به مآخذ و منابعی که در این باب نوشته شده مراجعه کنند.

اشاره شد که نقش افراد عادی و زیردست در حکایات عطار چون دیگر عرفا بسیار است و گویی عطار در مثنویهای خود قالب قصه را برای این مقصد به کار گرفته تا حالات و روحیات قهرمانان طبقات گوناگون را در آن تصویر کند و بدین وسیله به مقاصد عالی عرفانی و اجتماعی خود برسد. البته گاهی از افراد طبقات بالای اجتماع همچون شاه و وزیر هم استفاده می کند که در مقابل شخصیت افرادی چون صوفی، پیشه ور، بنده، گدا و مانند اینها رنگبافته و کم است. به همین سبب است که با تأمل در داستانها و حکایات عطار می توان اطلاعات کلی بسیار ذی قیمتی درباره اوضاع و احوال اجتماعی و جامعه شناسی ادبیات به دست آورد زیرا رسیدن به جزئیات احوال طبقات اجتماعی در حکایات عطار به دلیل غرق بودن او در عوالم صوفیانه و معنویات، چندان ممکن نیست.

برخی از داستانهای عطار ریشه های قدیمی دارد و همان طور که گفته شد در قصه ها و آثار شاعران و نویسندگان ملل دیگر هم نظیر آنها آمده است. «از آن جمله مضمون حکایت تیرانداز و سیبی که بر سر یک غلام گذاشته می شود و در «منطق الطیر» آمده است [و] نزد دیگران هم مشهور بوده است و یادآور صحنه ای است که در نمایشنامه «ویلهم تل» Wilhelm Tell اثر شیلر (Schiller) شاعر معروف آلمانی است. چنان که داستان باغبان پیرو نوشیروان که در «الهی نامه» مذکور است قصه کهنه ای است که در مآخذ لافونتن (La fontaine) نیز وجود داشته است. همچنین سؤال عبرت آموزی که یک حکیم هوشیار از ذوالقرنین می پرسد نیز از نکته های کهنه است که روح و جوهر آن- اما به صورتی دیگر- در کلام بوالو نیز هست. چنان که اصل مضمون ثبات آن نیک زن<sup>(۳)</sup> نیز که در «الهی نامه» مقاله اوگ آمده است و از حیث طرز قصه پردازی و ترتیب وقایع با داستان ملک دادگر و دختر کامکار وزیر که در «پختیارنامه» ذکر شده است شباهت دارد- یادآور حکایت کنستانس (Constance) در «داستانهای کانتر بوری» Canterbury Tales اثر چاسر (Chawcer) است.



داستان مرگ قنفس در «منطق الطیر» بی شک - و ظاهراً مع الواسطه کتب حکما - از روایات قصص و اساطیر یونانی اخذ شده است و این مناسبت با افکار حکما - یونانی و اسلامی - در موارد دیگر نیز در کلام عطار دیده می شود ...<sup>(۳۷)</sup>

نکته دیگر اینکه عطار هم مانند دیگر صوفیان، از قصه و تمثیل، غیر از بیان مفاهیم عرفانی و نشان دادن مراحل سلوک و رساندن سالکان به نهایت کمال برای توضیح مطلب و ایجاد حسن تأثیر در کلام خود استفاده می کرده. زیرا همان طور که گفتیم مقصود صوفیان و عارفان از وعظ، تربیت و ارشاد مردم عادی بوده است و آنان برای افراد ممتاز جامعه کمتر سخن می گفته اند. بحثهای استدلالی برای آنان ضروری نبوده است و زبان حال آنان همانا قصه و حکایت بوده؛ تا آنان را در حد فهمشان به معارف و حقایق آگاه کنند. نکته دیگر اینکه چون گفتن بسیاری از مطالب صوفیانه به طور صریح و آشکار میسر نبوده، مطرح کردن آنها در قالب قصص و امثال را به صلاح نزدیکتر دانسته اند. از طرفی دیگر، صوفیان به سبب تعصب رایج در روزگار خود ترجیح می دادند عقاید خود را در پرده قصه و حکایت پوشانده و سر دلبران را در حدیث دیگران باز گویند.

عطار هم در آثار منظوم خود مسائلی را طرح کرده که اگر خارج از لباس حکایت بود، چه بسا مایه فتنه و آشوب می شد. از این رو او هم مانند اکثر عرفا از قالب حکایت برای بیان مطالبی که به هیچ وجه امکان صریح گفتن آن نبوده، بهره جسته است. گفتیم که خمیرمایه داستانهای عطار گونه گونه و برگرفته از مسائل زندگی طبقات اجتماعی مردم است. براین اساس قصه های عطار صرفاً حکایات صوفیانه نیست بلکه از شعرای بزرگ چون فردوسی، فخرالدین اسعد گرگانی و رابعه بنت کعب و از سلاطینی چون محمود و سنجر نیز حکایاتی به نظم آورده است. این نشان می دهد که ذوق عطار تنها به جمع آوری داستانهای صوفیان منحصر نمی شده است. شخصیت محمود غزنوی در داستانهای عطار نیز یادکردنی است؛ چرا که پس از ذکر احوال و حکایاتی درباره عارفان، هیچ فردی مانند محمود غزنوی مورد پسند عطار قرار نگرفته و خصال و کردارهای او با صفات عالی و برجسته ستوده نشده. بنابه تحقیق استاد فروزانفر تعداد این حکایات «بالغ بر شصت و یک حکایت می شود که شیخ در آنها بسیاری از اسرار و لطایف عشق را بی پرده می گویند و پرده از روی رموز و رازهای نهانی

بر می گیرد و داد سخن می دهد ... مثلاً در «مصیبت نامه» درباره محمود غزنوی می گوید:

چون نبد محمود را دولت مجاز  
هر کجا می شد بدو می گشت باز

(ص ۲۳۱)<sup>(۵)</sup>. بسیاری از شاعران و سخن پردازان به ویژه عارفان و صوفیان شاعر برای ارشاد عامه یا خرده گیری و انتقاد از نارساییها و کج رویهای عاملان بدبختی مردم و جامعه و ستم پیشگی و نامردمی و به طور کلی هر آنچه رنگ بدی و نامبارکی بر چهره دارد و فرار از بیان صریح اندیشه ها، افکار خود را در لباس تمثیل پوشانده و مکنونات قلبی و ناراحتیهای درونی خود را بدان وسیله بیان می کنند. این گروه به سبب آگاهی از راز و رمز و خصوصیات فنی کلامی و هنری راههای مناسبی برای ابراز این مقاصد بر می گزینند. یکی از این راهها که شاعران و عارفان بسیار ژرف بدان توجه کرده اند و امروزه هم در کارهای هنری چون تئاتر و سینما مورد استفاده قرار می گیرد همانا بیان حقایق و ناگفتنیها از زبان دیوانگان و شوریده حالان است که در تاریخ و فرهنگ و ادبیات ما به فور سرگذشت این مجانین و دیوانگان مصحلتی را می توان دید. حتی در آثار حکما و عرفای نامدار بابهایی به نامهای گوناگون چون مجانین عقلا، عقلای مجانین، بهالیل مجانین و ... بدانها

اختصاص داده شده. از جمله

ابن عربی در کتاب

«فتوحات مکیه» بابی

تحت عنوان «بهلولان و

پیشوایانشان» آورده،

احوال و اقوال

برخی از این مجانین را

ذکر کرده است. همین طور جاحظ در

«البيان والتبيين» از مجانینی که راز درون ذهن خود را به وسیله شعر بیرون ریخته اند، یاد می کند. گاهی از این عقلای دیوانه نما سخنانی می شنویم که بسیار تکان دهنده است و صاحبان را به شگفتی وامی دارد. بازتاب دلنشینی و گیرایی سخنان این شوریدگان هوشیار سر بیدار دل را در شعر شاعران بهتر می توان یافت زیرا آنان با بهره گیری از صنایع بدیعی و بیانی بهتر می توانند پند و اندرز و گفتنیهایی را که امکان ابراز آشکارش نیست در پرده بیان کنند و نتیجه ای بهتر بگیرند زیرا که گفته اند: «الکتابه ابلغ من التصريح».

عطار در مثنوی «منطق الطیر» چنین می گوید:

او چو دیوانه بود از شور عشق

می رود بر روی آب از زور عشق

ور بود سوزنده سودای عشق

دست بر سر مانده از غوغای عشق

...

خوش بود گستاخی او خوش بود

زانکه آن دیوانه چون آتش بود

در ره آتش سلامت کی بود؟  
مرد مجنون را ملامت کی بود؟  
چون ترا دیوانگی آید بدید  
هر چه تو گویی ز تو نتوان شنید<sup>(۶)</sup>  
استاد فروزانفر می نویسد:

«عطار با این شوریدگان سر و کار و ارتباط دیگری دارد و هر جا می خواهد دردهای اجتماعی خود را بگوید یا بر نظام آفرینش و اتقان صنع خرده بگیرد و با عقاید دینی را نقد کند آنجاست که پای این هشیار سران دیوانه شکل ابله دیدار را به میان می کشد و از زبانشان نکته های نغز بیان می کند و نقدهای ظریف و اعتراضات سخت و لطف آمیز وارد می آورد و در این هنگام سخن عطار روح دیگر دارد و دل انگیزی و شور خاص پیدا می کند و خواننده را به عالمی لبریز از حیات و معرفت و هوشیاری می کشاند. این طایفه را عطار به نام بیدل، مجنون، دیوانه، شوریده، شوریده آیام یاد می کند و در بیان مقام و احوال و سرگستاخی ایشان در کشف اسرار، نکات دقیق و جالب بازمی گوید و بخصوص در مقاله بیست و دوم و بیست و هفتم از «مصیبت نامه» حالات و مقاماتشان را شرح می دهد و نیز در «منطق الطیر» (صص ۱۹۱-۱۹۵) از ایشان دفاع می کند:

شیخ ما از حکایات این گروه

مجموعاً صدویانزده حکایت در

مثنویهای «الهی نامه» (۲۳ حکایت)،

«منطق الطیر» (۱۴)،

«اسرار نامه» (۱۴)، «مصیبت نامه» (۶۴) آورده است و آنان را

تحت عنوان گستاخی دیوانگان، نکته دیوانگان، قصه دیوانگان

و نوحه دیوانگان می ستاید<sup>(۷)</sup>.

شخصیتهای آثار داستانی عطار متنوع و گوناگون و از

قشرهای مختلف جامعه اند. بیان زندگی برخی از آنان در آثار


گذشتگان چون مثنویهای سنایی آمده ولی گروهی از آنان هستند

که عطار برای نخستین بار بدانها می پردازد. این دیوانگان و

شوریده حالان از این گروهند که عطار از زبان آنان حکایتهایی را

نقل می کند و نتایج برابری می گیرد. دنیای قصه های عطار از

زبان و بیان این هشیار سران ابله دیدار و رهاسدگان از بار عقل



سرشار از نکات و دقایق اجتماعی، سیاسی، انتقادی و طنزی است. بنابراین بررسی سخنان این به ظاهر دیوانگان از دیدگاه ادبیات طنزی بسیار درخور توجه است. گفته های این مجذوبان به ظاهر تنگدست و در واقع پادشاه به انسان درس مناعت طبع، بزرگ منشی و والا همتی می دهد. با آوردن این حکایات عطار نقشهای بدیمی از ارزشهای ماندنی و جاویدان عرضه می کند که برخی از آنها در طبله هیچ عطاری بدان زیبایی و درخشندگی وجود ندارد. ازین روست که خود می گوید:

قصه دیوانگان آزادگی است

جمله گستاخی و کار افتادگی است

«مصیبت نامه»، (ص ۳۰۰ به نقل از فروزانفر، «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار...»، ص ۵۶).

در «مقالات» شمس تبریزی می خوانیم که «هر قصه ای را مغزی هست، قصه را جهت آن مغز آوردند بزرگان» (ص ۳۰۶) یا در «کشکول» شیخ بهایی آمده:

زهربازچه رمزی می توان خواند

زهرافسانه فیضی می توان یافت

سیری در قصه های مثنویهای عطار این حقیقت را روشن می سازد که قصه پرداز هدفی بسیار والا و ارزشمند داشته زیرا

این قصه‌ها به جهات گوناگون سرشار از مسائل مهم آموزشی است، و هر کسی به قدر فهم و بصیرت خود از این حکایات بهره می‌گیرد و به حقیقت راه می‌یابد. این گونه قصه‌ها و حکایات است که از زبان حیوانات، پرندگان، گیاهان و جمادات بیان می‌شوند و از منابع مهم شناخت فرهنگ قومی و ملی ما به شمار می‌روند. این قصه‌ها آئینه تمام‌نمای افکار و عادات و آداب و ذوق هر جامعه است.<sup>(۸)</sup>

گذشته از قصه‌های مجانبین، حکایات عطار را با توجه به شخصیت‌های داستانی او به چند دسته دیگر می‌توان تقسیم کرد که یک گروه داستان‌های مربوط به پیامبران است که عطار در چهار مثنوی اصلی خود یعنی «الهی‌نامه»، «اسرارنامه»، «مصیبت‌نامه» و «منطق‌الطیر» و حتی دیوان به ذکر داستان‌هایی پیرامون حضرت محمد (ص)، حضرت آدم، حضرت ابراهیم، شعیب، جرجیس، زکریا، خضر، یعقوب، یوسف، حضرت موسی و حضرت عیسی - علیهم‌السلام - پرداخته است، برای نمونه دربارهٔ آدم، از زبان عطار چنین آمده:

آدم از یک دانه سیصدسال خون از دیده ریخت  
تا اجازت آمدش کان دانه گرخواهی، بکار  
چون پدر او بود ما را نیز این میراث از اوست  
چون توانی بود بی غم لقمه‌ای را خواستار<sup>(۹)</sup>  
(«دیوان»، ص ۷۱)

دکتر پورنامداریان دربارهٔ چگونگی بهره‌گیری عطار از داستان‌های پیامبران می‌نویسد:

«در مثنویهای عطار - که شیوهٔ اصلی بیان و روش تعلیم نقل داستان و حکایات مستقل و نتیجه‌گیری عرفانی از آنهاست مثال‌های متعددی ازین دست می‌توان یافت. عطار در «اسرارنامه»، که حکایات کوتاه مندرج در یک داستان اصلی و جامع نیست، و هم در «مصیبت‌نامه» و «الهی‌نامه» و «منطق‌الطیر»، که حکایات کوتاه مندرج در داستان اصلی و جامع کتاب است، از داستان پیامبران نیز در کنار حکایات و تمثیلهای دیگر بسیار استفاده کرده است. چنان‌که مثلاً در «مصیبت‌نامه»، بیش از بیست و هشت حکایت به داستان پیامبران مربوط می‌گردد»<sup>(۱۰)</sup>.

«اما گاهی به ندرت در ضمن تمثیلهای به معنی مجازی و باطنی بعضی عناصر داستانی و مقایسهٔ آن با احوال نفسانی انسان نیز اشاره دارد. وظیفهٔ تبیین و توضیح معانی مجازی را شاعر خود به عهده می‌گیرد و از این نظر ابهامی برای خواننده باقی نمی‌ماند ...»<sup>(۱۱)</sup>.

عطار در مثنویهای خود داستان‌هایی دربارهٔ ائمهٔ معصومین (علیهم‌السلام) و خلفای راشدین، حکایتهایی دربارهٔ عرفا و مشایخ، شاهان و خلفا، فیلسوفان و شاعران، بزرگان و مشاهیر، حکایتهایی دربارهٔ ابلیس و داستان‌هایی دربارهٔ جانداران و پرندگان را نیز آورده است.<sup>(۱۲)</sup>

یکی از اهداف قصه از نظر اخلاقی و تربیتی تهلیل نفوس و هدایت مردم است که به انسان‌ها درس شرف و ایثار و پاک‌ی

دفاع از حق و گذشت می‌دهد. همچنین قصه در بررسی روان‌شناسی و روحیات ملت‌ها و مردم‌شناسی و ویژگی‌ها و سنت‌های ملل نقش مهمی دارد. با مطالعه و بررسی داستان‌های عطار به این نتیجه می‌رسیم که او در هدف‌هایی که دنبال می‌کرده موفق شده است، زیرا اکثر شخصیت‌های قصه‌های او برگزیده از طبقات عامهٔ اجتماع بوده‌اند و کاربرد و نتیجهٔ آن هم برای ارشاد عموم مردم بوده است.

حال به طور اختصار به چهار مثنوی اصلی عطار از نظر داستان‌سرایی اشاره‌ای می‌کنیم و سخن را به پایان می‌رسانیم. «الهی‌نامه» که به تعبیری نخستین منظومهٔ عطار است ۶۵۱ بیت را دربر گرفته. طرح کلی آن مناظرهٔ خلیفه‌ای با شش پسر خود است که هر یک آرزو و خواهشی در دل دارد. طرح این منظومه در ادبیات فارسی بی سابقه نیست و یادآور حکایاتی در «سنندباد نامه» و «مرزبان‌نامه» است.<sup>(۱۳)</sup>

این منظومه نسبت به دیگر منظومه‌های عطار حکایتهای مفصل تری دارد مانند حکایت زن پارسا و داستان رابعه بنت کعب و ... در ضمن حکایتهای این منظومه (۲۸۲ حکایت) معانی لطیف عرفانی و مطالب اخلاقی آمده، زبان قصه‌ها اغلب ساده و بی تکلف است. مفصل‌ترین و نخستین داستان منظومه «الهی‌نامه» تحت عنوان داستان زن پارسا در آثار پس از زمان عطار نظیر «جواهر الاسمار» (طوطی‌نامه) و «جامع‌التمثیل» جله رودی نیز آمده است.<sup>(۱۴)</sup>

«روش عطار در ترتیب مقالات «الهی‌نامه» این است که در آغاز هر مقاله سؤال پسر و جواب پدر را طرح می‌کند و پس از آن از گفتهٔ پدر به مناسبت جواب حکایتی می‌آورد و غالباً بلکه به طور کلی پس از این قسمت مطلب عوض می‌شود و شیخ امور دیگر را در نظم می‌کشد و به اقتضای سخن حکایتی نقل می‌کند که گاه نتیجهٔ آن با مطلبی که حکایت را به تناسب آن آورده است ربط جلی و پیوند روشنی ندارد و گاه ترتیب مطالب و حکایات به صورتی است که خواننده تصور می‌کند یا به یقین می‌بیند که شیخ حکایتهای را بیشتر ساخته و سپس برای پیوستن آنها به یکدیگر ابیاتی که (مانند تخلص است در قصاید مدح) گنجائید و به صورتی آنها را به شکل یک مقاله و در سیاق گفتار واحد درآورده است ...»<sup>(۱۵)</sup>.

«منطق‌الطیر» را گل سرسبد مثنویهای عرفانی عطار می‌دانند که منظومه‌ای رمزی است و مشتمل بر ۴۶۹۶ بیت که آن را «مقامات طیور» و «طیورنامه» نیز نام داده‌اند. عطار، عنوان «منطق‌الطیر» را از قرآن کریم (سورهٔ نمل، آیهٔ ۱۶) برگرفته است و در این حکایت بلند چگونگی سفر پر رنج عارف سالک را در شاهره وصول به حق از زبان مرغان شرح می‌دهد. گرچه نام «منطق‌الطیر» پیش از عطار به وسیلهٔ دیگران نیز در کسوت الفاظ و عبارات آمده است اما آنچه در این داستان از زبان او نقل می‌شود از گونه‌ای دیگر است و جذابیت خاصی دارد که در «رسالهٔ الطیر» ابوعلی سینا و امام محمد غزالی و حرکت دسته جمعی مرغان در «باب حمامة المطوقه» در کتاب «کلیله و

دمنه) و قصبه «منطق الطیر» حکیم خاقانی به هیچ وجه نیست.  
به گفته خو دعطار:

این کتاب آرایش است ایام را  
خاص را داده نصیب و عام را  
نظم من خاصیتی دارد عجیب  
زانکه هر دم بیشتر بخشد نصیب

...

گر کسی را ره نماید این کتاب  
پس براندازد ز پیش او حجاب

به هر رو «منطق الطیر» عطار مجموعه‌ای است از لطیفترین  
الفاظ فارسی و بلندترین افکار عارفانه و شیواترین تخیلات  
شاعرانه که به صورت دفتر شعری به رسته گوهر فروشان و  
صیرفیان بازار ادب عرضه شده است...<sup>(۱۶)</sup>

شایسته است ذکری از داستان شیخ صنعان - که طولانی‌ترین  
و دل‌انگیزترین داستان «منطق الطیر» عطار است - نیز بشود و آن  
داستان «پیری است فرتوت به نام شیخ صنعان که پس از سالهای  
دراز عبادت و قریب پنجاه سال اعتکاف در کعبه و رسیدن به مقام  
کشف و شهود و داشتن چهارصد مرید سالک، شبی در خواب  
دید که بتی را در روم سجده می‌کند...» (ادامه داستان و مآخذ و  
نتیجه گیری آن را در «منطق الطیر» تصحیح مرحوم دکتر  
مشکور، صص ۳۵-۴۲ و کتاب «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار  
عطار»، فروزانفر صص ۳۲۰-۳۳۶ بخوانید زیرا در اینجا امکان  
ذکرش حتی به طور مختصر هم وجود ندارد).

«اسرارنامه» کوتاهترین منظومه عطار و دربرگیرنده ۳۳۰۵  
بیت و ۹۸ حکایت و ۲۲ مقاله است. در این منظومه عطار  
برخلاف دیگر مثنویهایش حکایتهای کوتاه فرعی را ضمن یک  
حکایت جامع نیآورده بلکه آنها را به صورت مقاله‌ها و  
خطابه‌های جداگانه تنظیم کرده است که برخی مفصل و بعضی  
بسیار کوتاه‌اند. برای نمونه مقاله اول ۱۵۵ بیت و مقاله هفتم  
تنها پنج بیت و مقاله هفتم شش بیت دارد. تمثیلهای و حکایتهای  
که به مناسبت، در این خطابه‌ها نقل شده متضمن نکات دقیق  
عرفانی و شرح حوالم روحانی است. اسلوب کلی  
داستان پردازی در این منظومه نیز چون منظومه‌های دیگر عطار  
مبتنی بر ساده گویی و احتراز از تکلف است.<sup>(۱۷)</sup>

برخلاف «اسرارنامه»، «مصیبت‌نامه» مفصلترین منظومه  
عطار است مشتمل بر ۷۵۳۹ بیت و چهل مقاله یا چهل داستان که  
«داستان سیری است روحانی که در آن از روح به سالک فکرت  
تعبیر شده است. این سالک به راهنمایی پیر به سیر آفاق و انفس  
می‌پردازد و سلوک خود را از عالم غیب آغاز می‌کند»<sup>(۱۸)</sup>...

عطار در خلال حکایتهای «مصیبت‌نامه» (۳۵۴ حکایت)  
«به ذکر رموز و دقائق عرفانی پرداخته و دشواریهای سلوک  
روحانی را نشان داده است... طرح کتاب «مصیبت‌نامه» به گفته  
استاد فروزانفر در میان منظومه‌های زبان فارسی تازه و بی سابقه  
است و تاکنون کسی به این سبک مثنوی نسروده است»<sup>(۱۹)</sup>. وی  
در «تذکره الاولیا» که مشتمل بر شرح حال هفتاد دو تن از بزرگان

اسلام و مشایخ صوفیه است حکایات و اقوالی درباره هریک از  
بزرگان نقل کرده که بیشترین حکایت درباره بایزید بسطامی است  
و بیش از هشتاد و هفت حکایت را شامل می‌شود و آن که اقوال  
بیشتر دارد ابوالحسن خرقانی است  
که چهارصد و نه کلمه از او  
روایت شده است.<sup>(۲۰)</sup>

«مآخذ قصه‌های  
عطار، متنوع و متعدد  
است. این



سرچشمه‌ها و بنمایه‌ها  
به طور خلاصه

عبارتند از: «قرآن مجید».

احادیث، تفاسیر قرآن، قصص قرآن، سخنان و کلمات مشایخ  
صوفیه مأخوذ از کتابهای شرح احوال و اقوال و کرامات مشایخ  
نظیر «طبقات الصوفیه» ابوعبدالرحمان سلمی (در گذشته به سال  
۴۱۲ هـ. ق.)، «حلیة الاولیا» ابونعیم اصفهانی (در گذشته  
به سال ۴۳۰ هـ. ق.) و... مآخذ عرفانی مانند احیاء  
علوم الدین، «کیمیای سعادت» و «نصیحة الملوك» امام محمد  
غزالی (در گذشته به سال ۵۰۵ هـ. ق.) رساله «لوايح» و



«تمهیدات» عین القضاة همدانی (کشته شده به سال ۵۲۵ هـ. ق.)، رساله «سوانح» امام احمد غزالی (در گذشته به سال ۵۲۰ هـ. ق.) «حدیقه» سنایی (در گذشته بین سالهای ۵۲۵-۵۴۵ هـ. ق.) که از جهت اسلوب قصه پردازی و شیوه نظم، الگوی عطار بوده است. همچنین حکایاتی از مثنویهای عطار وجود دارد که نظیر آنها را در «سندبادنامه»، «کلیله و دمنه»، «قابوس نامه»، «سیاست نامه» و «مرزبان نامه» می توان دید و بعضی از آنها ریشه در قصه های یونان و هندباستان و کتابهای مقدس «تورات» و «انجیل» دارد و برای آگاهی بیشتر در این باره باید به مآخذ آورده شده در پی نوشت رجوع کنید.<sup>(۲۱)</sup>

این مقاله را با نقل عباراتی از مرحوم استاد فروزانفر پایان می دهم. ایشان می نویسند:

«به طور کلی قصه و حکایت در دست عطار به منزله افزاری است که از آن کارها می انگیزد و فواید بسیار می گیرد و اگر عمری دراز در جمع حکایات و قصص صرف کرده سود بسیار نیز بر گرفته است. چنان که شاید بتوان گفت که ارزش و قیمت سخنش بیشتر به واسطه درهم پیوستن و مرتبط ساختن مطالب عرفانی بدین حکایتها و قصه های شیرین و دلپذیر است»<sup>(۲۲)</sup>.

#### ■ پانویس:

۱. «روانهای روشن»، انتشارات به نگار، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۷.
۲. بدیع الزمان فروزانفر، «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری»، دهخدا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۳، ص ۵۱.
۳. در این باره رجوع کنید به کتاب «روانهای روشن»، از دکتر غلامحسین یوسفی، مقاله «زن پاکدامن» صص ۸۷-۱۰۰ که استاد، تحلیل و نتیجه گیری زیبایی از این داستان «الهی نامه» به دست داده اند.
۴. عبدالحسین زرین کوب، «با کاروان حله»، جاوید، ان، چاپ سوم، ۱۳۵۵، صص ۱۸۴-۱۸۵.
۵. «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار»، ص ۵۳.
۶. «منطق الطیر»، تصحیح محمدجواد مشکور، کتابفروشی تهران، چاپ چهارم، تبریز، صص ۱۸۲-۱۸۳.
۷. «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار...»، صص ۵۵-۵۶.
۸. درباره دیوانگان و عقلاء المجانین به ویژه در مثنویهای عطار، رک: «معارف» نشریه مرکز نشر دانشگاهی «ویژه نامه عقلاء مجانین» به

مناسبت هزارمین سال درگذشت ابوالقاسم حسن نیشابوری - دوره چهارم، ش ۲ مرداد- آبان ۱۳۶۶، ۲۱۷ ص + ۳۵.

۹. به نقل از محمدجعفر یاحقی، «فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سرش، ۱۳۶۹، ص ۴۰.

۱۰. تقی پور نامداریان، «داستان پیامبران در کلیات شمس»، ج ۱، مؤسسه مطالعات، ۱۳۶۴، ص ۳۷. توضیح اینکه استاد در کتاب «دیدار با سیمغ» (چاپ پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۴) [مجموعه مقالات] به تفصیل و به طور عالمانه درباره داستان پردازی عطار سخن گفته اند (صص ۲۵۹-۲۹۴).

۱۱. «داستان پیامبران...»، ج ۱، ص ۴۹- برای آگاهی از نمونه ها و تحلیل آنها، رک: صص ۴۹-۵۴ کتاب. همچنین برای اطلاع بیشتر از چگونگی تلمیح یا اشارات داستانی پیامبران در ادبیات فارسی مطالعه سه فصل اول کتاب ضروری است.

۱۲. برای آگاهی بیشتر، رک: «مآخذ قصص و تمثیلات مثنویهای عطار نیشابوری»، دکتر فاطمه صنعتی نیا، زوآر، ۱۳۶۹، صص ۱۷-۲۳.

۱۳. «یادداشتها و اندیشه ها»، زرین کوب، ج دوم، ص ۱۶۳. به نقل از «مآخذ و قصص»، صنعتی نیا، ص ۲۵.

۱۴. برای تفصیل آن، رک: «مآخذ قصص و تمثیلات...»، صنعتی نیا، صص ۲۵-۳۱.

۱۵. «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار، فروزانفر، ص ۹۷.

۱۶. «منطق الطیر»، به اهتمام سیدصادق گوهرین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۶۸، صفحه هفده و هیجده مقدمه مصحح.

۱۷. رک: «مآخذ قصص و تمثیلات...»، صنعتی نیا، صص ۱۰۵-۱۲۷.

۱۸. همان مآخذ، ص ۱۷۳.

۱۹. همان، ص ۱۷۴- برای اطلاع بیشتر، رک: «مآخذ قصص و تمثیلات»، صص ۱۷۳-۲۴۳ و «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار...»، صص ۳۹۷-۵۴۰.

۲۰. «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار...»، فروزانفر، صص ۸۶-۸۷.

۲۱. عبدالحسین زرین کوب. «نه شرقی نه غربی، انسانی» صص ۴۸۹-۵۱۸. و غلامحسین یوسفی، «روانهای روشن»، صص ۱۰۹-۱۱۸ و مشروح تراز همه، کتاب خانم صنعتی نیا با نام «مآخذ قصص و تمثیلات مثنویهای عطار نیشابوری»، به ویژه صص ۱۲-۱۵ که مطالب بالا مأخوذ از آن است.

۲۲. «شرح احوال...»، فروزانفر، ص ۵۷.